

# کتاب درسی و معلم

## معلم و کتاب درسی؟

### مسئله این است!

دکتر علی رؤوف

همدیگر هم ارزی ها یا هم جنسی های قابل قبول دارند. آیا می توان آنها را با هم جمع نمود؟ آیا با هم ارتباط عملی و منطقی دارند؟ آیا قدر مطلق دو داده با یکدیگر هم گونی و هم خوانی دارد؟ آیا یکی از آنها بزرگ تر و دیگری کوچک تر است؟ اگر به جای هر یک از آنها دو عدد ریاضی بگذاریم، با کدام یک از عمل یا فرمول های ریاضی می توان مجهول مسئله را به دست آورد و به حل مشکل پرداخت؟ یا اگر از طریق یک مسئله نمادین هندسی وارد عمل شویم، چه شکل هایی به دست می آید که بتوان قانون و قاعده های آن را روی داده ها اعمال کرد تا شکل یا حجم دلخواه و ایده آلی به دست آید.

جالب این که، این مسئله به خوبی می تواند - با تمام دقت و ظرافتی که دارد - هم در قالب معادله ها و فرمول های ریاضی و هم در قانون ها و ارتباط های اشکال هندسی، چه هندسه سطحی و چه هندسه فضایی بنشیند. این مسئله نه تنها می تواند در قالب های یاد شده خوب جای بگیرد، بلکه می تواند از همه اصولی که بر آنها مترتب است پیروی کند. چون:

- داده های صورت مسئله هر دوازده یک جنس و هم خانواده هستند.
- داده های صورت مسئله هر دو، یک شکل مساوی و برابر دارند.
- داده های صورت مسئله هر دو از یک قالب حجمی تشکیل شده اند.

#### داده های حقیقی و هم ارز

در این باور نباید هیچ تردیدی به خود راه داد که «کتاب های درسی» و «تدریس معلم» دو عنصر یا دو عدد یا دو شکل و حجم جدا نشدنی از

نمی توانند قابلیت آن را داشته باشند که قانون مندی و قاعده های مربوط به هندسه را روی آنها اعمال کرد تا شکل یا حجم واقعی و قابل استنتاجی به دست آید. فرض نمادین ما در قالب هندسه فضایی نیز همین وضعیت را پیدا خواهد کرد و پرسش هایی که متبادر به ذهن می شوند گونه گون تر و خیال انگیز تر خواهند بود.

حال، چنانچه داده های مسئله در هیچ یک از قانون ها و معادله های ریاضی یا هندسی ننگنجد، فرض ما باطل می شود و نمی توان چیزی به نام «مسئله» مطرح کرد؛ چه رسد به این که بخواهیم برای پیدا کردن مجهول به راه حل برسیم و از طریق آن نتیجه مثبت و ایده آلی به دست آوریم.

\*\*\*

اما حقیقت این است که مسئله ای طرح شده است و ناگزیر باید آن را حل کرد. اولین پرسش این است که آیا داده های مسئله با

**قانون کلی هر مسئله این است که داده ها باید هم ارز یا هم جنس هم باشند. چون هر گز نمی توان «سیب» را با «گردو» جمع یا تفریق نمود یا هر گز نمی توان ۱۵ «هلو» ضرب یا بر هم تقسیم کرد**

#### تعریف مسئله

هر مسئله داده یا داده هایی دارد. به زبان آشناتر، حل هر مسئله بر اساس داده های آن مسئله صورت می پذیرد یا مجهول هر مسئله از داده هایی که در صورت مسئله آمده است معلوم می شود. وقتی صورت مسئله ای می تواند حقیقی باشد، که داده های اصلی و کلیدی آن به گونه ای باشند که بتوان روی آنها عملیات انجام داد تا جواب مسئله به دست آید.

مسئله ای که طرح شده است دو داده اصلی یا کلیدی. با عناوین «کیفیت کتاب های درسی» و «چگونگی تدریس معلم» دارد.

#### کالبدشکافی مسئله

قانون کلی هر مسئله این است که داده ها باید هم ارز یا هم جنس هم باشند. چون هر گز نمی توان «سیب» را با «گردو» جمع یا تفریق نمود یا هر گز نمی توان ۱۵ «هلو» را با ۱۵ «تخته سیاه» در هم ضرب یا بر هم تقسیم کرد. حتی اگر بتوانیم با ترفندهای ریاضی گونه یکی از دو داده نامتجانس را زیر رادیکال ببریم یا دیگری را به توان برسانیم، نمی توانیم هیچ فرمول یا استدلال ریاضی برای حل مسئله پیدا کنیم.

به علاوه اگر بتوانیم صورت مسئله ای را که داده های آن هم ارز نیستند در قالب هندسه، با دو داده خطی یا دو شکل یا در دو حجم هندسی فرض کنیم، عدم تجانس ها یا تفاوت های شکلی در سه وضعیت فرضی، پرسش های عیدیه ای را برآیمان مطرح می کنند. پرسش هایی که با قانون ها و قاعده های عملیاتی هندسی انطباق نخواهند داشت. چون عدم تجانس های ماهوی (جوهری و چپستی)

با رسانه‌هایی برای به ثمر رساندن یک اقدام واحد و هر دو برای انجام یک طرح یا یک پروژه واحد به کار برده می‌شوند. طرح یا پروژه‌ای که عنوان اصلی آن کل هدف را در بر می‌گیرد: یاد دادن برای یاد گرفتن.

اما اگر حرکت را یک پارچه ندانیم یا آن طور که از برخی کلام‌ها و شواهد برمی‌آید، نخواهیم تلاش‌ها را یگانه و یکتا به حساب آوریم و اصل مسلم و بزرگ «یاد دادن برای یاد گرفتن» را از ذهن دور نگاه داریم، دیگر نمی‌توانیم در صورت مسئله، دو داده هم‌ارز، هم‌ساز، یا هم‌جنس را متصور شویم. شاید بتوانیم تمثیل‌های یاد شده را به گونه‌ای دیگر مطرح کنیم. یعنی در واقع، صورت مسئله را تغییر دهیم.

بر پایه این شاید، یا تصور نادرست، فرض می‌کنیم که هر یک از داده‌های مسئله، یک گام مستقل یا یک پرنده آزاد یا یک دونده خود فرمان و مختار هستند که به سوی یک هدف حرکت می‌کنند (چون هرگز نمی‌توانیم این فرض را قبول کنیم که هدف را تغییر دهیم). با این فرض، تنها کار قابل انجام این است که یکی از ویژگی‌های این دو داده مسئله را که با هم منافات نداشته باشند، مقایسه کنیم تا شاید بتوانیم فرمول جدیدی برای حل مسئله به دست آوریم.

به طور مثال، می‌توانیم به جای عدددهای ریاضی، یا اندازه‌ها و شکل‌های هندسی سرعت حرکت این دو گام، سرعت پرواز این دو پرنده، یا سرعت دویدن این دو دونده را با شکل هندسی در صورت مسئله بگنجانیم و با اندازه‌گیری این ویژگی، محاسبات مان را انجام دهیم. در این وضعیت با چه فرضیه‌هایی رو به رو خواهیم شد؟

فرضیه ۱ - هر دو گام با یک سرعت حرکت می‌کنند، هر دو پرنده با یک سرعت به سوی هدف بال می‌زنند یا هر دو دونده با یک سرعت می‌دوند تا به مقصد برسند. در این صورت، مسئله‌ای وجود نخواهد داشت و مجهولی هم قابل



تصور نیست.

چون هر دو، هم‌زمان با هم به مقصد می‌رسند. اما می‌دانیم که وضعیت موجود درستی این فرضیه را نشان نمی‌دهد پس فرضیه اول باطل است.

فرضیه ۲ - یک گام تندتر و گام دیگر آهسته برداشته می‌شود. با یک پرنده تیز پروازتر است و دیگری کند پرواز، یا یکی از دونده‌ها قهرمان دوی سرعت است و دیگری قهرمان دوی استقامت. در این صورت، باز هم مسئله‌ای وجود نخواهد داشت.

- آیا.....

پاسخ به این گونه پرسش‌ها نیاز به بررسی‌های منطقی و عینی و عملیاتی دارد. وقتی دو عنصر تشکیل دهنده این تک‌گام را کنار هم می‌گذاریم، مجبوریم قوانین ارتباطی این دو را نیز مورد بررسی قرار دهیم و به تجزیه و تحلیل آن بپردازیم. یگانگی ماهیت موضوعی این دو عنصر در نوشته‌های دیرین و نوین، یا در نظریه پردازان و برنامه‌های اجرا شده یا در حال اجرا، چنان آشکارا توصیف و تعبیر شده‌اند که می‌توان آن دو را به دو بال یک کبوتر، یا به دو پای یک دونده تشبیه کرد. آیا می‌توان به تماشای پرواز زیبای پرندهای نشست که با یک بال پرواز می‌کنند؟ آیا می‌توان نقصان یک بال شکسته را متوجه بال دیگر کرد که مشکلی برای پرواز ندارد؟ آیا می‌توان دویدن موزون و هماهنگ دونده‌ای را مشاهده کرد که با یک پای مسابقه آمده است؟ آیا می‌توان نقصان یک بال شکسته را متوجه بال دیگر کرد که مشکلی برای پرواز ندارد؟ آیا می‌توان پای ناقص دونده‌ای را به حساب پای دیگر

هم دیگر هستند. چون هیچ یک از آن دو به تنهایی جوهریت و چیستی مستقل پیدا نمی‌کنند یعنی از همدیگر هستند و تنها وقتی ماهیت و حقیقت اصلی خود را تجسم می‌بخشند که با هم و در کنار هم باشند.

با این توصیف، کل مسئله را می‌توان در دو نیم فاز، یا در دو نیم گام هم‌زمان توصیف کرد. به طوری که دو نیم گام، یک گام کامل را درست می‌کنند. یک نیم گام: تهیه و تدوین کتاب‌های درسی نیم گام دیگر: مهارت دادن به معلمان آنچه از پژوهش‌ها، تجربه‌ها، نوشته‌ها و الگوهای اجرایی موجود جهانی برمی‌آید این است که این دو نیم گام به هم پیوسته، در کنار هم، هم‌زمان با هم و هم‌دوش یکدیگر در یک گام خلاصه می‌شوند، چون قدر مطلق هم‌گون دارند. یعنی: معلمان باید بتوانند کتاب‌های درسی را تدریس کنند. یا کتاب‌های درسی باید بتوانند پاسخگوی تدریس معلمان باشند.

بنابراین تدریس معلم و کتاب‌های درسی، قدر مطلق برابر و مساوی و ریاضی وار دارند. چنانچه این توانش دو سویه و هم‌ارز صورت مسئله حذف شود، دیگر نه معلم خواهد توانست کتاب درسی را تدریس کند و نه کتاب درسی خواهد توانست ارتباط منطقی با کاربران خود برقرار سازد.

همه نمونه‌های مترقی دیرین و نمونه‌های پیشرفته تر امروزی، روند هم‌زمانی و هم‌دوشی این دو نیم گام را تأیید و تأکید کرده‌اند. در همه نظام‌های آموزش و پرورش، نه تنها این دو نیم گام را لازم و ملزوم یکدیگر می‌دانند، بلکه از پیوستگی‌های جداناپذیر آن دو، نوآوری‌ها و خلاقیت‌های متناسب با زمان و مکان خود را به تجربه و اجرا می‌گذارند و پیوسته با تغییرهای درخور همراه می‌شوند.

حال اگر این باور را بپذیریم که کتاب‌های درسی و تدریس معلم دو عنصر جدانشدنی از همدیگر هستند، فرمول اصلی و منطقی مسئله به دست آمده است که باید برای رسیدن به حل آن پرسش‌هایی را مطرح کرد؛ پرسش‌هایی همچون:

- معلمان چه نوع کتاب‌های درسی را می‌توانند تدریس کنند؟  
- کدام کتاب‌های درسی در توان تدریس معلمان می‌گنجد؟  
- آیا معلمان از عهده تدریس هر کتاب درسی برمی‌آیند؟  
- آیا هر کتاب درسی را می‌توان به هر معلمی داد تا قهرمان تدریس آن بپردازد.

گذاشت که سالم است و قدرت دویدن دارد؟

تشبیه‌های دو نیم گام برای برداشتن یک گام، یا دو بال برای پرواز، یا دو پای برای دویدن، به این مضمون و مفهوم است که هر دو داده مسئله، یعنی کتاب درسی و مهارت معلم برای تدریس، به قصه یک حرکت یکر پارچه است. هر دو به یک تلاش یگانه تبدیل می‌شوند تا به یک هدف مشترک دست یابند. هر دو با هم، یک تکاپوی یک سویه برای رسیدن به یک مقصد دارند. به زبان صریح دانش آموزش و پرورش، هر دو ابزار یا رسانه هستند. ابزار

چون، جواب مسئله از پیش روشن است. دو گام تند و آهسته در یک زمان به مقصد نمی‌رسند. دو پرواز تیز و تند، هم‌زمان هدف را فتح نخواهند کرد. قهرمان دوی استقامت نمی‌تواند در یک میدان (هدف واحد) زودتر از قهرمان دوی سرعت به هدف برسد. مگر این که هر دو عنصر حرکت کننده، سرعت هایشان را با هم مساوی و برابر کنند. در این صورت فرضیه دوم نیز به همان فرضیه اول تبدیل می‌شود که بطلان آن در وضعیت موجود معلوم شد - بدیهی است که جست و جوی علمی و استنادهای تئوریک و تجربی وارد پاسخ دادن به این گونه پرسش‌های سست، خلل‌پذیر و ناستوار نمی‌شوند. چون، سخن‌های تاکید‌مند آنها همواره بر یکپارچگی و یگانه بودن هر دو عنصر است که باید همیشه سایه‌گستری و هم‌پوشانی همدیگر را حفظ کنند و گر نه، اصل یگانگی این دو عنصر، تحقق نیافته باقی می‌ماند. اما می‌توانند برای شکستگی‌ها، نقصان‌ها و معلولیت‌هایی که وجود دارند یا به وجود آمده‌اند، درمان‌هایی تجویز کنند.

### ناهمسازی‌های موجود در داده‌های حقیقی و هم‌ارز

به راستی چرا پرواز صورت نمی‌گیرد؟ یا کدام پای دوندگان این میدان دچار نقصان شده است که دویدن‌های تماشایی و شادای بخش صورت نمی‌گیرد.

با توجه مختصری به پیشینه مسئله، دلایلی پیدا می‌شوند که نشان می‌دهند ماهیت مسئله بر خاسته از نا هم‌سازی‌ها و ناهم‌خوانی‌های ناخواسته‌ای است که بین دو داده صورت مسئله - یا در شبیه‌سازی پیشین، بین دو بال پرنده‌ای که باید با آسودگی، پروازهای لطیف و موزون داشته باشند - به وجود آمده است.

هر دلیلی که پیدا می‌شود شواهدی هم دارد. شواهد اثبات ناسازی‌ها و ناموزونی‌ها گوناگون هستند و از هر سو و هر طرف پیدا و آشکار شده‌اند. این شواهد، هم از طریق حس شنیداری، هم از طریق حس دیداری و هم از طریق کردارها و عملکردهای جاری، خود را نشان داده‌اند و می‌دهند. به بارزترین شواهد می‌توان اشاره‌های کوتاه کرد.

شاهد اول - این شاهد در پیشینه تلاش‌های صادفانه‌ای که از جانب مسئولان سطح بالا برای حل مسئله صورت گرفته است منعکس می‌باشد. در پیشینه مکتوب رسمی و گاه غیر رسمی، عبارت‌هایی به چشم می‌خورند که دربرگیرنده دغدغه‌هایی هستند که مسئولان برای رفع مشکل ابراز کرده‌اند و می‌کنند. تنها دو اشاره به برخی از نوشته‌های رسمی و غیر رسمی که با جمله‌ها و واژه‌های پر آوازه و مطمئن بیان شده‌اند، این دغدغه‌های بدون پشتوانه را آشکار می‌سازد:

• مطالعه و بررسی نحوه برقراری ارتباطات علمی و عملی تر بین فعالیت‌های کلیدی متولیان کتاب

های درسی و تربیت نیروی انسانی (معلم) به منظور ایجاد پیوندهای سازگارتر و پیدا کردن راهکارهای دقیق‌تری که بتوانند تسهیل‌کننده‌گر در عملیاتی برنامهریزی درسی باشند ضرورت دارد (!)

• ... در اجرای مناسب برنامه‌های درسی، عوامل مختلفی تاثیر گذارند که یقیناً مساعی و تعامل جدی‌تر و تعریف دقیق‌تر عملیاتی را می‌طلبد که متولیان هر

## در حالی که معلمان، کتاب‌های درسی را با مشکلات حرفه‌ای و اجرایی خود از یک جنس و یک نوع می‌انگارند. معلمان بین دو عنصر کتاب درسی و مهارت‌های حرفه‌ای خود هیچ تفاوتی یا هیچ فاصله و شکافی را قایل نمی‌شوند و هر دو را در هم تنیده و حرکتی یگانه می‌بینند

دو بخش ضامن اجرا و تحقق آن هستند. (!) بدیهی است که چنین دغدغه‌های کلامی و عبارت‌هایی که از تفکر سنتی محض برمی‌خیزند، هرگز نتوانسته و نخواهد توانست بدون برنامه‌ریزی‌های اجرایی، ناهم‌سازی‌ها را به هم‌سازی‌ها تبدیل کند. چون حاصل چنین دغدغه‌ها - هر قدر هم که صادقانه و بی‌غل و غش باشد - تنها نشان از یک «هویت گمشده» دارد. در حالی که معلمان، کتاب‌های درسی را با مشکلات حرفه‌ای و اجرایی خود از یک جنس و یک نوع می‌انگارند، معلمان بین دو عنصر کتاب درسی و مهارت‌های حرفه‌ای خود هیچ تفاوتی یا هیچ فاصله و شکافی را قایل نمی‌شوند و هر دو را در هم تنیده و حرکتی یگانه می‌بینند.

شاهد دوم - در متنی مکتوب مربوط به آشتی‌پذیری و نزدیک کردن دو داده حقیقی مسئله مورد بحث، موارد زیر مورد توجه قرار گرفته است.

"به منظور ایجاد مشارکت، هماهنگی و همکاری در جهت ارتقای کمی و کیفی برنامه‌های آموزشی و درسی، و تحقق هدف‌های نظام تعلیم و تربیت کشور، باید راهکارهای مختلفی را وجه همت قرار داد. راهکارهایی هم چون:

- بازآموزی کلیه معلمان در همه شاخه‌ها در یک برنامه پنج تا هفت ساله.
- طرح و اجرای نظام تعیین صلاحیت حرفه‌ای معلمان.

• اعطای بورسیه هر ساله به چهار کارشناس برای دوره دکتری.

• ایجاد همکاری‌های مشترک پژوهشی بین مسئولان و برگزاری کنفرانس‌ها و سمینارهای علمی.

• عقد قرارداد با دانشگاه‌های معتبر کشور برای دوره‌های مختلف رشته‌های آموزشی در سطح کارشناسی ارشد و دکتری.

• اعطای فرصت مطالعاتی سه ماهه، شش ماهه و یک ساله برای کارشناسان ارشد.

• برگزاری دوره‌های آموزش ضمن خدمت معلمان و کارکنان آموزش و پرورش از طریق شبکه ملی مدارس ایران.

• همکاری دو جانبه در تعیین استانداردهای نیروی انسانی مورد نیاز.

• ایجاد شرایط مناسب برای مشارکت انجمن‌های علمی معلمان در زمینه‌های پژوهشی و تألیف کتاب‌های درسی و تولید مواد آموزشی. ...."

چنین متنی، و احتمالاً متن‌های مشابه، از یک سو نشان از پراکندگی، ناپیوستگی و نظام مند نبودن (unsystematic) موارد مطرح شده دارد که هرگز نمی‌تواند شکاف بین دو داده مسئله را پر کند و هم‌سازی و هم‌نوازی علمی - عملی آن‌ها را به وجود آورد. از سوی دیگر، مفاد آن مربوط به حسن اجرای نظام موجود به صورت فرضی و تصوری است که پرسش‌هایی را برمی‌انگیزاند. مهم‌ترین پرسش از آنجا آغاز می‌شود که آیا «فرضیات» و «تصورات» می‌توانند در عمل و اجرا «تعهد» و «ضمانت» حل مسئله را بر عهده گیرند؟

شاهد سوم: در این پیشینه، اظهارات و دل‌واپسی‌های غیرمکتوب مسئولان سطح بالا و ارشد را که در همایش‌ها و سمینارهای گوناگون به گوش می‌رسد نیز می‌توان اضافه نمود. دل‌واپسی‌هایی که به شدت بازتابنده ناسازی‌هایی هستند که بین داده‌های حقیقی و هم‌ارز مسئله وجود دارند:

• "باید از قالب کلی گویی‌ها و توصیه‌ها بیرون بیاییم تا روان‌سازی رابطه و تعامل بین معلم و کتاب درسی میسر و قابل اجرا گردد.

• باید در چارت سازمانی، محل مناسبی برای این بحث کلیدی پیدا کنیم و آن را اعمال نماییم.

• تغییر ناپذیری را باید از این مسئله حذف کرد تا بتواند همراه با پیشرفت زمان با دانش، اطلاعات، نوآوری‌ها و خلاقیت‌های حرفه‌ای روز آمد شود.

• ما ابتدا تولید کتاب می‌کنیم، بعد به آموزش معلم می‌اندیشیم. آموزش‌های ضمن خدمت بی‌حاصل هستند.

• تشکیل کمیته‌ها و نشست‌ها همانند اسپرین عمل می‌کنند. باید اسپرین‌ها را قطع کنیم و دارویی تهیه کنیم تاریخه کنی کند. در غیر این صورت جدایی بین این دو اصل حیاتی، پذیرفته

آید مزیت‌های بیشتر فردی، کاری و حرفه‌ای را حس خواهد کرد و بیشتر به آن علاقه مند خواهد شد؟ از همه مهم تر، آیا در تهیه و تدوین کتاب‌های جدید هیچ گونه دخالتی، حتی دورادور، داشته است؟ یا فرصتی به دست آورده است که اظهار نظر بکند؟

آیا این معلم به خاطر کهولت دوران خدمت است که میل به تغییر ندارد؟ (۲۰ سال خدمت) آیا به او یاد داده اند که «تغییر و نوآوری» چه معنایی دارد تا در برابر آن مقاومت نکنند؟ آیا دانش آموز کلاس اول، که از روش قدیم معلمش خوشحال شده است، می داند روش تدریس چه مفهومی دارد؟ آیا مزه روش های جدید را چشیده است تا معنی قضاوت شادمانه اش را هم بفهمد و درک کند؟

این معلم تا چه اندازه مقصر است که کتاب جدید را با روش قدیم درس می دهد؟ سبب و گناه تقصیر او به گردن کیست؟ و بسیاری پرسش‌های دیگر (به بخش نظر سنجی از کاربران کتاب‌های درسی رجوع کنید).

جالب تر این است که وقتی نظر مادر دانش آموز را، که خود معلمی خلاق و نوآور است یا دست کم نوآوری را باور کرده است، و که گاه مقاله‌هایش هم در مجله‌ها چاپ می‌شود را می‌پرسم با شک و تردید می‌گوید:

- راستی کجا می توان کتاب‌های کلاس اول قدیم را پیدا کرد؟  
- چرا؟

می‌گوید: مثل این که کتاب‌های جدید در کلاس‌ها جواب نمی‌دهند.

این شاهدهی که یک پیام آشکار دارد: تهیه و تألیف کتاب درسی بدون آموزش معلم به طور هم زمان، نقشی است که بر دیوار ترسیم می‌شود.

• تجربه‌ها، پژوهش‌ها، نتیجه‌گیری‌ها، دیده‌ها، شنیده‌ها، همه و همه این پیام را تایید می‌کنند. در سایر نظام‌های آموزش و پرورش نوتر و جدیدتر، نه تنها نمی‌توان چنین جدایی یا فاصله مشهودی را بین کتاب درسی و آموزش معلم پیدا کرد، بلکه مشارکت معلم، در تهیه و تألیف کتاب درسی هم، در این نسخه و سرمشق گنجانده شده است.

• قبل از هر چیز باید به معلمان آموزش داد تا یاد بگیرند که «معلم بودن» چه گونه شغلی است، چه گونه حرفه‌ای است و چه مهارت‌هایی لازم دارد. و وقتی لباس معلمی به تن کنند که این یادگیری را به باور درونی خود رسانده باشند.

• برای این که معلمان به این باور بنیادین برسند باید آنها را وارد عمل و تجربه کرد. وقتی که به این تجربه برسند، می‌دانند و می‌فهمند که انتقال

تغییر یک نیاز است.

۲- عدم اطلاع از دانش و مهارت‌هایی که برای تغییر لازم دارد.

۳- در نتیجه، پافشاری معلم بر این باور که تغییرات برای آنها و دانش آموزانشان هیچ فرقی به وجود نمی‌آورد.

اندرسن در هر یک از این مدارهای سه گانه شواهد تحقیقاتی متعددی را مطرح می‌کند و راه کارهای پیدا شده برای از بین بردن بی‌اطلاعی‌ها و پافشاری‌های سنتی معلم را بر می‌شمرد و شیوه‌های حمایت از تلاش‌های معلمان برای بهبود بخشیدن به باورهای حرفه‌ای شان را معرفی می‌کند.

### و سرانجام یک شاهد کوچک (۱)

در یک میهمانی خانوادگی، نوآموز کلاس اول ابتدایی در منزل یک معلم، با خنده‌ای ملیح گفت:  
- دایی جان، از وقتی معلم ما به روش قدیم درس می‌دهد من خوشم می‌آید.

دایی جان با تعجب پرسید: چرا؟

او با غرور جواب داد: چون بهتر می‌فهمم!!

اگر چه این شاهد کوچک به هیچ وجه نمی‌تواند تعمیم پذیر باشد، اما می‌توان پرسید خوشحالی این نوآموز هفت ساله از چیست؟ آیا واقعاً تدریس کتاب درسی جدید با روش قدیم برای دانش آموزان قابل فهم تر است؟ شناخت این معلم از کتاب‌های جدید چه اندازه است؟ آیا او در کلاس‌های کارآموزی (کارورزی) به جای مهارت آموزشی باز هم درس‌های دانش‌افزایی فرا گرفته است؟ آیا روش نوین را می‌شناسد تا بتواند روش قدیمش را تغییر دهد؟ آیا فهمیده است که اگر از قالب سنتی خودش بیرون

شده قلمداد می‌شود.

• دوره‌های مربوط به نحوه تدریس کتاب‌های درسی اولویت اول را دارند. باید قبل از توزیع کتاب‌ها برگزار شوند، چون مشکل اصلی مربوط به توجیه معلمان است.  
• .....

اظهارات گوناگون شاهد سوم، نشان از جداگویی‌هایی دارد که جمع و جور کردن آنها در زیر یک سقف فکری و عملیاتی دشوار می‌نماید. اما جداگویی‌ها نشان از دغدغه‌هایی است که همواره دلسوزی‌های مربوط به حل مسئله مورد بحث را آشکار می‌سازد. این آشکاری قابل تحسین است.

جان دیویی، فیلسوف و آموزش‌ساز معروف در کتاب «چه گونه فکر کنیم» تدریس یا یاد دادن را با خرید و فروش کالا مقایسه می‌کنند و می‌گویند: هیچ فروشی بدون در پی داشتن خرید تحقق نمی‌یابد. مردم، فروشنده‌ای را که ادعا می‌کند تعداد زیادی کتاب فروخته است، ولی کسی آنها را نخریده است مسخره می‌کنند. شاید معلمانی باشند که، صرف نظر از این که آیا کسی چیزی یاد گرفته است یا یاد نگرفته است، تصور کنند که روز خوبی را از نظر یاد دادن پشت سر گذاشته‌اند.

بنابراین همان معادله‌ای که میان فروش و خرید برقرار است، میان تدریس و یادگیری نیز برقرار می‌باشد.

اگر زبان دیویی را به زبان مسئله مورد بحث ترجمه کنیم باید کتاب درسی را به جای فروشنده و معلم را به جای خریدار کالا بگذاریم. در حالی که می‌دانیم معلم نباید و نمی‌تواند صرفاً مصرف کننده کتاب درسی باشد. همه می‌دانیم که معلم مجری برنامه درسی است که می‌تواند

در اجرای کار حرفه‌ای خود از ابزاری به نام کتاب درسی استفاده کند. اما ابزارها و اسباب‌های دیگری هم باید خریداری کند تا بتواند فروشنده‌گی خودش را رونق بخشد.

پروفیسور اندرسن نیز که طی سه دهه عمیقاً درگیر پژوهش در زمینه «درس دادن» بوده است، در گنجینه با ارزش خود، که فراتحلیلی است از بسیاری پژوهش‌های با ارزش در کشورهای پیشرفته‌تر و در حال پیشرفت، معتقد است که معلمان باید شیوه‌های کارشان را، یا طرز تفکری که درباره تدریس دارند، تغییر دهند. برای ایجاد این تغییر لازم است عوامل نارضایی حرفه‌ای آنان از بین برود. چون معلمان به دلایل مختلف میل به تغییر دارند.

اندرسن، دلایل خود را در سه دسته مهم تقسیم بندی کرده است:

۱- عدم آگاهی معلم از این که



و فرو کردن خرده اطلاعات به ذهن دانش آموزان، آن هم از طریق کتاب های درسی، تنها وظیفه آنها نیست. بلکه، وظیفه آنها خیلی بالاتر و عظیم تر از این بذل و بخششی است که نثار دانش آموزان خود می کنند.

• اصل این است که به معلمان یاد بدهیم چه گونه مهارت های حرفه ای خود را یاد بگیرند تا خود بتوانند به هر میزان که می خواهند و می توانند دانش، اطلاعات و شیوه های ارائه و هدیه کردن آنها را به یادگیرندگان خود کسب کنند. تازه این اصل شعار بزرگ آموزش و پرورش در دهه های آخر قرن بیستم است. اکنون که دانش انفورماتیک، شعرهای تازه تری را برای یاد دادن به قصه یاد گرفتن سر داده است!

### نظریه سنجی از کاربران کتاب های درسی

کاربران «کتاب های درسی» معلمان هستند. معلمان همان بال دیگر صورت مسئله می باشند که باید با توان و قدرت برابر با بال همتای خود «پرواز» را امکان پذیر سازند. به قولی دیگر، معلمان همان «مصرف کنندگانی» هستند که باید از ماکول بودن تولیدات لذت ببرند و با اشتباهی سرشار به سراغ آنها بروند و در اختیار خودشان بگیرند.

آیا «این بال» قدرت کافی برای هم پیمایی و هم نوردی به دست آورده است؟

نظر سنجی به علم آمده زیرین شاهد دیگری است بر این که دل واپسی، نگرانی های یاد شده برآمده از ناسازی های و ناهماهنگی هایی است که بین دو نیم گام از یک گام وجود دارد.

این نظر سنجی مربوط به ۱۲ نفر از سرگروه های آموزشی منطقه دو آموزش و پرورش شهر تهران است که در حاشیه کارگاه آموزشی درس انشا آنان صورت گرفته است. ۵ نفر از این سرگروه ها

مربوط به کلاس های دوره ابتدایی و ۷ نفر دیگر مربوط به گروه های آموزشی دوره راهنمای بودند که از شاخه های مطالعات اجتماعی، ریاضی، ادبیات فارسی، هنر، زبان خارجی، حرفه و فن و دینی و قرآن شرکت داشتند.

هر یک از سرگروه های شرکت کننده، در این نظر سنجی دست کم با ۱۵ معلم شاغل، و بیشتر، در مدرسه سر و کار دارند که با صحبت و شور و مشورت با آنها به پاسخ پرسش ها مبادرت ورزیده اند. در واقع پاسخ دهندگان به این نظر سنجی را باید حداقل ۱۸۰ معلم در حین خدمت، و بیشتر، به حساب آورد که طبق نظر کارشناسان منطقه حدود ۶۰ درصد از معلمان موجودشان را تشکیل می دهند که کتاب های درسی اولین و مقدم ترین نرم افزار فعالیت های حرفه ای آنان است.

فرم و پرسش های برگه نظر سنجی توسط اداره آموزش و پرورش منطقه تهیه و تنظیم شده است. اگر نظیر این نظر سنجی در مناطق دیگر هم صورت گرفته باشد، به درستی می توان بر این گمان پای بند شد که آنچه به دست آمده است مشابه همین می باشد. بنابراین، می توان مشت را نمونه خروار دانست. نمونه معرفی جامعه آماری است.

برگه نظر سنجی حاوی ۵ پرسش جامع درباره نحوه عملکرد نیم گام اول، یعنی «تهیه و تدوین کتاب های درسی»، یا بال هم طراز خود معلمان است که پرواز های حرفه ای آنان را میسر می سازد. از آنجا که این نظر سنجی توضیحی و توصیفی بوده است اگر پاسخ ها در قالب جدول های متداول و با شاخص های ارزش گذاری معمول مانند بسیار عالی - عالی - خوب - متوسط - ضعیف و ... گنجانده شوند، حق مطلب ادا نمی شود چون تنوع پاسخ ها بازتاب های قابل توجهی دارند که هر یک از آنها به تنهایی تفکر برانگیز و قابل ملاحظه است و به ذهن

تلنگر می زند. بنابراین، ساده ترین و گویاترین راه این است که در هر مورد به تک گویی ها یا عبارات های کوتاه شرکت کنندگان در این نظر سنجی اشاره شود.

درست است که برخی از پاسخ ها نشان از نوعی کم اطلاعی، ناآشنایی و ضعف تسلط به محتوای موضوعی دارند؛ اما در مجموع پاسخ دهندگان پرسش ها را به مثابه آیین های گرفته اند که جلو رویشان گذاشته شده تا زیبایی ها و زشتی های حرفه مندی خودشان را ببینند و توقعات شان را برای زدودن زشتی ها و افزودن زیبایی ها آشکار سازند. این درست همان بال دوم یا همان نیم گام دیگر است که حرکت یا پرواز هدفمند را ناخشنود ساخته است.

### سرگروه های ابتدایی (۵ سرگروه با ظرفیت و به نمایندگی دست کم ۷۵ معلم و بیشتر)

**پرسش اول:** نحوه عملکرد دفتر تألیف و برنامه ریزی درسی در وظایف قانونی خود چه گونه است؟

• انجام تحقیق و پژوهش: کافی نبوده است. بسیار ضعیف انجام شده. کار مدون و علمی کاربردی صورت نگرفته. فقط در درس علوم اعمال شده، خوب انجام شده (۱ نفر).

• اقدامات به نیاز سنجی: به درستی صورت نمی گیرد. محدود، بی تاثیر بوده است. نظری ندارم (۲ نفر).

• تدوین برنامه ریزی درسی: چیزی نمی دانم (۳ نفر).

از معلمین پایه ها استفاده نمی شود. خوب بوده، با توجه به روش تدریس کامل تر خواهد شد.

• راهنمای تولید مواد (آموزشی): در فارسی اول بسیار متنوع و زیاد بوده است به طوری که حساسیت معلمان را به وجود آورده است. منطبق با نیاز جامعه نیست. متن (کتاب) قدیمی است و با زندگی روزمره عجین نمی شود. بدون جواب. با تأخیر اما خوب. (بدون مفهوم).

• اشاعه برنامه درسی: به خوبی صورت نگرفته و کلاس های آموزشی دیرتر از زمان لازم تشکیل می شود. بدون جواب (۳ نفر). خوب بوده است (۱ نفر).

• نحوه ارزشیابی: ارزشیابی با شیوه های جدی هماهنگ نیست. طبق سابق صورت می گیرد. بدون جواب (۱ نفر). تا زمانی که بر اساس نمره گذاری است به صورت قبلی انجام می شود، با کتاب هم خوانی ندارد. بعداً باید دید (!).

• ایجاد هم آهنگی: مطالب کتاب هم آهنگی دارند اما عوامل اجرایی (مدیران، مسئولان، معلمان) هم آهنگی ندارند. آموزش معلمان با کتاب ها و با زمان هم آهنگی ندارند. گروه های درسی ناهم آهنگ عمل می کنند، هدف ها نامعلوم است، دانش آموزان، معلم و والدین دچار سردرگمی شده اند. کتاب ها با آموزش های معلمان هم آهنگی ندارند. بسیار عالی (!).



## معلمان باید بتوانند کتاب‌های درسی را تدریس کنند. یا کتاب‌های درسی باید بتوانند پاسخگوی تدریس معلمان باشند

و متخصصان اقدام به تدوین کتاب و برنامه ریزی درسی و نیز ایجاد هم‌آهنگی‌های لازم بکنند، نتیجه زودتر و بهتر حاصل می‌گردد.

\* حضور مستمر دبیران با تجربه و صاحب نظر در تألیف کتب درسی از ضروریات می‌باشد.

\* ما که از طرف این دفتر خیلی عملکرد نمی‌بینیم، بهتر است در مورد حرفه و فن از معلمان مجرب و کارشناسان وارد استفاده شود، به تعداد واحدهای درسی کارشناس داشته باشد تا دستورعمل‌های لازم تری صادر نمایند و نابسامانی این رشته از نظر کتاب، ابزار، کارگاه و روش تدریس بهبود یابد.

**پرسش دوم:** نحوه عملکرد شوراهای برنامه ریزی درسی، گروه‌ها و کمیته‌های آن در مورد همکاری با مؤلفان چه گونه بوده است؟

• همکاری با مؤلفان: باید کمیته‌های تخصصی در درس‌های مطالعات اجتماعی و برقراری ارتباط نزدیک با این کمیته‌ها تقویت شود. همکاری نبوده است. بدون پاسخ (۵ نفر).

• نظارت: نحوه نظارت در آموزش و پرورش ضعیف است. هیچ نظارتی نداشته‌ایم. (ندیده‌ایم). بدون پاسخ (۵ نفر).

• استفاده از پیشنهادهای اصلاحی: طرح داده می‌شود اما رسیدگی نمی‌شود که آیا خوب است یا نه. خوب نیست. عمل نشده است. بدون پاسخ (۴ نفر).

• نظام ارزشیابی پیشرفت تحصیلی: دانش آموزان: نسبت به قبل بهتر شده ولی تا رسیدن به هدف راه زیادی داریم، چون هنوز نظام آموزشی ما به حافظه دانش آموزان نمره می‌دهد نه به فکر خلاق و توانمندی‌ها، هیچ نظامی وجود ندارد، صداقت هم در کار نیست (!). ارزشیابی دو نوبته آن طور که باید جایگاه واقعی خودش را نیافته است. بدون پاسخ (۴ نفر).

• نحوه انتخاب متخصصان، معلمان، کارشناسان مجرب به عنوان عضو ثابت یا متغیر: در این مورد به معلمان آگاهی داده نمی‌شود، در واقع ارتباط دفتر تألیف با معلمان قطع است، از هر منطقه دو معلم

معلم برای فارسی کلاس اول، بسیار ضعیف و کم اثر. بدون پاسخ (۱ نفر). در کل خوب است ولی باید به موقع در اختیار معلمان قرار گیرد. در مورد کتاب‌های جدید خوب و عالی است.

**پرسش پنجم:** هر گونه توضیح دیگری که به نظر لازم می‌رسد بنویسید.

• کاش در مورد کتاب‌های درسی به معلمان آگاهی بیشتر داده می‌شد و معلمان سهم بیشتری در این کار می‌داشتند. کاش کتاب‌های اصلاحی به صورت آزمایشی با انتخاب صحیح اجرا می‌شد، به نظرات معلمان توجه می‌شد، و کاش تغییرات در دیگر اجزای نظام هم به وجود می‌آمد. مثل مسئولان آموزشی، مدیران، معلمان، محیط فیزیکی، کلاس‌ها، ابزار و ... بدون جواب (۱ نفر). آموزش و پرورش یک جریان چندسویه است. مسئولان باید زمینه‌ها و امکانات را به عنوان یک استراتژی، از طریق رسانه ملی، تلویزیون، در دراز مدت در اختیار والدین، کارشناسان، معلمان و دانش آموزان قرار دهند. در تألیف هر نوع کتاب درسی باید از معلمان درگیر استفاده بیشتری بشود و از آنها نظرسنجی سراسری کشوری به عمل آید. چه بهتر که قبل از هر گونه تغییر در کتاب‌های درسی ۲ یا ۳ سال قبل به گروه‌ها و معلمان آموزش داده شود (مفهوم نیست!).

### سرگروه‌های دوره راهنمایی (۷ سرگروه با ظرفیت و به نمایندگی دست کم ۱۰۵ معلم و احتمالاً بیشتر)

از شاخه‌های مطالعات اجتماعی، ریاضی، ادبیات فارسی، هنر، زبان خارجی، حرفه و فن، دینی و قرآن

**پرسش اول:** نحوه عملکرد دفتر تألیف و برنامه ریزی درسی در وظایف قانونی خود چه گونه بوده است؟

• انجام تحقیق و پژوهش: به طور متوسط بوده است. بدون پاسخ (۶ نفر).

• اقدام به نیازسنجی: به صورت فرم صورت گرفته ولی در عمل تصمیمی گرفته نشده است. بدون پاسخ (۶ نفر).

• تدوین برنامه ریزی درسی: برنامه ریزی با زبان درسی مطابقت نمی‌کند. بهتر است در برنامه ریزی درسی از معلمان مجرب و کارشناسان وارد استفاده شود. نسبت به مواد تدریس خوب است. بدون پاسخ (۴ نفر).

• راهنمای تولید مواد (آموزشی): بدون جواب (۷ نفر).

• اشاعه برنامه درسی: بدون جواب (۷ نفر).  
• نحوه ارزشیابی: بدون جواب (۷ نفر).  
• ایجاد هم‌آهنگی: هم‌آهنگی به طور کامل صورت نمی‌گیرد. بدون جواب (۶ نفر).

### اظهار نظر ها و پاسخ‌های آزاد

\* اگر دفتر تألیف با کمک معلمان دست اندر کار

**پرسش دوم:** نحوه عملکرد شوراهای برنامه ریزی درسی، گروه‌ها و کمیته‌های آن در مورد همکاری با مؤلفان چه گونه بوده است؟

• همکاری با مؤلفان: معلمان آگاهی کافی در این زمینه ندارند، پس همکاری لازم را هم ندارند. همکاری کنندگان شناخته شده نیستند. بدون جواب (۲ نفر). بسیار عالی (!).

• نظارت چه گونه بوده است؟ بدون جواب (۲ نفر). ضعیف، از آنجا که آموزش و پرورش هنوز شرکای واقعی خود یعنی معلمان، والدین، سازمان‌های غیر دولتی و ... را به کار نمی‌گیرد برنامه آموزشی به هدف‌های خود دست نخواهد یافت. خوب (!) (یک نفر).

• استفاده از پیشنهادهای اصلاحی به چه صورت بوده است؟ به پیشنهادها به خوبی پاسخ داده نمی‌شود. بسیار کم. بدون جواب (۱ نفر). اصلاح کتاب‌های درسی، کم کردن حجم کتاب و دگرگونی نحوه ارزشیابی (هدف از پرسش مفهوم نشده است). بسیار خوب (!).

• نظام ارزشیابی پیشرفت تحصیلی دانش آموزان به چه صورت است؟ نظام ارزشیابی اصلاً مناسب نیست. با شیوه‌های آموزش روز هم آهنگ نیست. بدون جواب (۱ نفر) با این نوع ارزشیابی به اهداف اصلی نمی‌رسیم. خوب (!).

• نحوه انتخاب متخصصان، معلمان یا کارشناسان مجرب به عنوان عضو ثابت یا متغیر چه گونه است؟

اطلاعات ما کم است، معلمان در این زمینه کمترین نظر را دارند. با رابطه است. متأسفانه بر اساس ضابطه نیست. کارشناسان واقعی به گوشه ای رانده شده‌اند، تا وقتی آموزش و پرورش تنها خودش را متخصص می‌داند و دیگران را به عنوان شرکای خود نمی‌پذیرد راه به جایی نخواهد برد. بی اطلاع هستیم. بسیار عالی (!).

**پرسش سوم:** ساختار و کیفیت کتب درسی

فعلی در میزان یادگیری - پرورش مفاهیم - مهارت‌های معلم - برانگیختن حس پژوهش و تحقیق، انگیزه یادگیری - رفع نیازهای مرتبط با مقاطع سنی دانش آموزان - هم‌آهنگی با سایر کتب درسی در رشته‌های مربوطه به چه شکلی است؟

• اگر تغییرات در یک کتاب باشد نه تنه‌امثبت نیست بلکه منفی هم هست. کتاب‌های درسی باید مکمل یکدیگر باشند. بدون پاسخ (۱ نفر). کتابها متناسب با زندگی دانش آموزان امروزی نیست و با شیوه‌هایی که باید راه‌های بهتر زندگی را بیاموزند مغایرت دارد. حجم کتاب‌ها سنگین و مفاهیم بسیار زیاد است. در بخش ابتدایی نیاز به یک دگرگونی اساسی دارد.

**پرسش چهارم:** نحوه تألیف کتاب‌های راهنمای معلم در خصوص مرتفع نمودن نیازهای آموزشی و نحوه تدریس آن‌ها به چه شکل است؟

• تمام کتاب‌های راهنمای معلم خوب تألیف نشده‌اند، برخی از آنها ایراد هم دارند، مثل راهنمای

پر تلاش و یک عضو گروه آموزشی انتخاب کرده‌اند. ایجاد ارتباط فعال بین دبیران و مؤلفان ضروری است. در جریان فعالیت‌های دفتر نیستیم، در حالی که باید ارتباط دقیق وجود داشته باشد، حتماً باید از متخصصان، معلمان و کارشناسان مجرب هم به عنوان عضو ثابت و هم متغیر استفاده شود. چنین دعوت و انتخابی از طرف دفتر تألیف صورت نگرفته است. بدون جواب (۲ نفر).

**پرسش سوم:** ساختار و کیفیت کتب درسی فعلی در میزان یادگیری، پرورش مفاهیم، مهارت‌های معلم، برانگیختن حس پژوهش و تحقیق، انگیزه یادگیری، رفع نیازهای مرتبط با مقاطع سنی دانش‌آموزان، هم‌آهنگی با سایر کتب درسی در رشته‌های مربوطه به چه میزان است؟

• کتاب‌های ریاضی در حال حاضر به علت حجم زیاد، بیشتر جنبه محفوظات دانش‌آموزان را پرورش می‌دهد. اگر سؤال‌ها و نحوه انتخاب محتوا، دانش‌آموز محور باشد و کتاب‌ها بر اساس علاقه و نیازهای آنان تدوین شود تمام مطالب بالا را پوشش می‌دهد. کتاب‌ها به روز نیستند، جنبه کاربردی هم ندارند، دانش روز تغییر کرده است، کتاب‌ها هم باید تغییر کنند. با تغییر کتاب‌های فارسی اقدام مناسبی صورت گرفته اما کافی نیست. حجم کتاب زیاد است، در جایگزین کردن مطالب دقت لازم صورت نمی‌گیرد. کتاب‌های درسی هنر فاقد ایجاد انگیزه و خلاقیت هستند و جذابیت ندارند، احتیاج مبرمی به تغییر یا بازنویسی دارند، کتاب‌ها انگیزه لازم برای یادگیری ایجاد نمی‌کنند. چون جذابیت ندارند. متن‌های زبان خارجی طبیعی و ملموس نیستند و نیازهای دانش‌آموزان را در اجتماع و برای زندگی آینده برآورده نمی‌کنند. به حرفه و فن توجه لازم نمی‌شود. در حالی که در جهان اطلاعات و ارتباطات، کارهای عملی مهم است و نیاز به توجه جدی دارد. کارگاه نیست، ابزار نیست، معلم این رشته را نداریم، چه‌گونه هدف‌ها را پیاده کنیم؟ بدون پاسخ (۲ نفر).

**پرسش چهارم:** نحوه تألیف کتاب‌های راهنمای معلم در خصوص مرتفع نمودن نیازهای آموزشی و نحوه تدریس آنان چه‌گونه بوده است؟

• وقتی کتاب جغرافیای سه پایه تغییر کرد کتاب راهنما نیز تألیف شد و کمک زیادی به مدرسان (معلمان) این درس کرد، چون با اهداف این تغییر آشنایی پیدا کردند. روش کتاب (ریاضی) سنتی است، در نتیجه روش تدریس هم سنتی است. کتاب معلم سوم ادبیات فارسی آماده نشده و به دست همکاران نرسیده است، نیاز فراوان وجود دارد، باید هر چه سریع‌تر تألیف و ارسال شود. فقط کتاب راهنمای معلم سال اول هنر وجود دارد و با این کیفیتی که دارد به نظر می‌رسد برای سال‌های دیگر هم ضرورتی نداشته باشد.

• این درس (زبان خارجی) اصلاً کتاب راهنمای

## کتاب‌های درسی هنر فاقد ایجاد انگیزه و خلاقیت هستند و جذابیت ندارند، احتیاج مبرمی به تغییر یا بازنویسی دارند، کتاب‌ها انگیزه لازم برای یادگیری ایجاد نمی‌کنند. چون جذابیت ندارند

معلم ندارد. اصل را نداریم (حرفه و فن) چه رسد به کتاب راهنمای معلم. کتاب سبک کاربرد بیشتری نسبت به کتاب‌های دیگر دارد (۴).

**پرسش پنجم:** هر گونه توضیح دیگر که به نظر لازم می‌رسد را بنویسید.

• توجه به نظر معلمان کلاس دیده که مشکل کتاب‌ها را لمس کرده‌اند ضروری به نظر می‌رسد. امیدوارم از تباطؤ این دفتر با گروه‌های آموزشی زبان خارجی نزدیک باشد تا با استفاده از دبیران مجرب، محتوای کتاب‌ها با نیازهای واقعی آنان در اجتماع و کاربردی کردن آن مفیدتر باشد. پیشنهاد می‌کنم مسایل گروه‌های آموزشی حرفه و فن مکتوب شوند و شورای عالی جلسه‌ای با سرگروه‌های آموزشی داشته باشد. دبیران نمره ۸ تا ۱۲ را نمی‌پذیرند، برای این امر دلیل دارند، کتاب، کار، معلم، زمان درس، نمره، کارگاه، ابزار، تعداد دانش‌آموزان کلاس با کارهای عملی هم خوان نیستند. وقت جلسه پیشنهادی حتماً اعلام شود. ساختار

آشکار، ناهم‌واری‌های بیانی، اظهارات ناشی از بی‌توجهی یا بی‌اطلاعی از مفهوم مواردی که در برگه نظرسنجی ارائه شده است و نیز علی‌رغم بی‌دقتی‌ها، دست‌پاچگی‌ها، محافظه‌کاری‌ها و سرسری‌انگاری‌هایی که دارد، نکته‌های جالب توجهی را هم افشای می‌سازد که ساختار و وضعیت موجود را ترسیم می‌کند. به طور خلاصه، نکته‌هایی از این قبیل:

• سرگروه‌های آموزشی نمی‌توانند بین سازمان تهیه و تألیف کتاب‌های درسی و «متولیان تربیت نیروی انسانی» فاصله یا شکافی ببینند. آنها این دو عنصر را به طور طبیعی و ناخودآگاه تا آنجا «بگانه» می‌بینند که اظهاراتشان هر دو بخش را در هم تنیده و جدا نشدنی ترسیم کرده است. یعنی مشکلات کتاب‌های درس خودشان را با مهارت‌های حرفه‌ای و اجرایی یک کاسه انگاشته‌اند. هیچ شاهدی رانمی‌توان گویاتر از این پیدا کرد.

• وقتی معلوم می‌شود که سرگروه‌های آموزشی، نه تنها از قول معلمان تحت هدایت‌شان، بلکه از قول خودشان اظهار می‌دارند که با دفتر تألیف کتاب‌های درسی ارتباطی ندارند، چگونه می‌توان باور کرد که بتوانند با معلمان ارتباط ساختاری، نظام دار و هدفمند داشته باشند.

• وقتی تعدادی از سرگروه‌های آموزشی یک منطقه - که نمونه‌ای از تعدادها هستند - اذعان می‌کنند که معلمان تحت هدایت‌شان از برنامه ریزی درسی چیزی نمی‌دانند، عوامل اجرایی کلاس و مدرسه با هم هماهنگی ندارند، گروه‌های درسی نا هم‌آهنگ عمل می‌کنند، هدف نامعلوم است (یا آنها را نمی‌شناسند) دانش‌آموزان و والدین سردرگمی پیدا کرده‌اند، اصلاً فکر همکاری با مؤلفان کتابها به مغزشان خطور نکرده است. به پیشنهادهای شان بهایی داده نمی‌شود، ارتباط



کاربران محصول با تولید کننده قطع است، روش‌های سنتی هم چنان حاکمیتی قاطع دارند، بسیاری از معلمان در مرحله آزمایشی هم که کاملاً توجیه نشده بودند و یواشکی به روش قدیم کار می‌کنند، یا در پاسخ به بسیاری از پرسش‌ها سکوت می‌نمایند. بسیاری نکته‌های ظریف دیگر، ناسازگاری‌های عناصر تشکیل دهنده مسئله مورد بررسی، غیر قابل انکار می‌شوند.

و کیفیت کتابهای دینی و قرآن سه پایه مطابق با خواست و نیازهای امروز دانش‌آموزان و خانواده‌ها نیست، بهتر است بازنگری کلی صورت گیرد و نیازهای روانی، سنی اجتماعی و علمی امروز مورد توجه قرار گیرد. بدون پاسخ (۳ نفر).

\*\*\*

روی هم رفته، پاسخ‌های سرگروه‌های آموزشی به این نظرسنجی، علی‌رغم همه ناآشنایی‌های